

از : محمد حسین عرشی ( پاکستان )

شاگرد مرحوم حکیم طغرائی\*

## حکیم طغرائی

آفتاب عروج مغول بخلوت و تاریکی مغرب منزوی گشت ، دوره ذوق و غالب و شقیه و مؤمن و شاعرهای ایشان هم پایان آمده . نوبت اسیر و داغ رسید - براق سیاست و تعلیم مسلمین نیم قاره هندو پاکستان نابغه عظیم سر رسید چون آفتاب نصف النهار درخشید ، و برای اعاده عظمت رفته و اصلاح اوضاع آینده ، چراغعلی ، سیدعلی ، محسن الملک ، وقار الملک ، نذیر احمد حالی شبلی و امثال آنها می کوشیدند ، هر گوشه فرهنگ و تمدن و معاشرت ، قهراً از تسلط انگلیس ها متأثر می گردید .

اندین محیط حکیم فیروزالدین احمد فیروز طغرائی از کم عمری بمنصه وجود قدم نهاد وی امرتسر ( پنجاب ) و سال تولد ۱۸۸۲ میلادی است ، در یک و نیم سالگی از سایه عاطفت پدری محروم گشت چون چشم هوش گشود خود را در هنگامه زار عالم تک و تنها یافت بنا بر آن بمصداق « چون مه نور زرق خود از خود تراش »

دنیای خود را خود بنا کرد ، قادری مجمله که صاحب علم و تقوی بود ، طغرائی مرحوم از علوم قرائت و دینیات ابتدائی آموخت . چون در جوانی مرد فارسی گوی که دوست محمد نام داشت اقامت می کرد - به اثر صحبت وی حکیم طغرائی در ایام طفولی با شعار و جاورات فارسی آشنا گردید بمرور ده سالگی نصاب ابتدائی دینی را پ پایان رسانید و در السنه مروجه پنجابی وارد و فارسی و عربی مهارتی یافت ، که باین چهار زبان شعر عم می گفت ، و هم نامه و پیام می نوشت ، اما توجه زیادی به فارسی وارد داشت . در علوم و فنون متعلقه مانند منطق و فلسفه و الهیات و طب و رمال و نجوم و خطاطی و نظم و نثر و ترجمه از عربی و فارسی بار دو مهارت وافر داشت .

و مسائل معاش ایشان طب و خطاطی و تصنیف و تالیف و درس و تدریس و روزنامه نگاری و نشر ماهنامه های « تهذیب الاخلاق » ، « مسیحا » ، « ایشیا » و « حاذق » و روزنامه موقر « وکیل » ( امرتسر ) بود .

طغرائی در اواخر سال ۱۹۳۰ میلادی بمرض سوهالفتیه مبتلا شد ، تا شش ماه معالجه ادامه داشت ، ولی بهبودی نیافت ، بالاخره در هشتم ماه فروردین

\* - شر آفای عرشی ، شری است جاذب و جالب و بهمان صورت که نوشته شده درج گردیده نوشته ایشان نمونه ایست از نوشته های استادان پاکستانی که در کار ادب فارسی دستی دارند و قوی هستند .

سال ۱۹۳۱ میلادی بوقت صبح جهان فانی را بدرود گفت .

مفسر قرآن خواجه احمدالدین رحمة الله که در آن ایام زنده بودند ماده تاریخ وفات را چنین بر آوردند « مغفور خدا ، وراقم به نظم کشید ، و بر مزار طفرائی بر لوح سنگین کنده و نصب کرد و آن اینست :

تربت فیروز طفرائی که باد جلوه افکن اندرو نور خدا  
جستمش سال وفات از عارفی بی تأمل گفت « مغفور خدا ،

۱۹۳۱

اخلاق طفرائی بنفایت دلکش و متوازن بود، در سخن وی جاذبیت و جلالت وجدی بود که قلوب احباب و تلامذه از صحبت شان سیر نمیشد بصدافت اسلام اعتقاد تمام داشت ، اما از تجزب و تفرقه اجتناب کامل می ورزید . بهیچ فرقه خود را متعصبانه منسلک نمی گرداند مشرب و سیمی داشت که اهل مذاهب مختلفه حلقه بگوش ارادت و مودت شان کشیده بودند ، و بزرگ خویش می پنداشتند و حلقه شاگردانش بسیار وسیع بود . اما بزبان خویش کسی را شاگرد خود نمی گفت و انکسار و تواضع فطری داشت .

حکیم طفرائی بشعر عرب میل خاصی داشت ، سیمه معلقه و دیوان متنبی و حماسه را همواره می خواند ، غالب اشعار معلقات را گاهی گاهی به ترنم دلپذیر می سرود ، و احباب خاص را بشرح لطیف آن محفوظ می فرمود ، از شعرای جاهلیت امرء القیس و از شعرای مابعد متنبی را بسیار می ستود ، و در فارسی به سمدی و حافظ و نظیری و عرفی ارادت مند بود در اردو سیر و غالب را از نوابع می - شعر د ؛ راجع به سمدی و حافظ می فرمود که این دو شاعر بزرگوار شاعران هر عصر اند ، در کلام خود چنان زبان فصیح و شیرین را استعمال کرده اند که بعد مرور دهور کهنه و متروک نخواهد شد ، و سمدی و حافظ امر و زهم چنان تازه و جوانند که شش هفت قرن پیش ازین در زمان خود بودند ، حکیم طفرائی در طب ، بهارت تام داشت و کتب نهائی طب را درس میداد و ترجمه آنرا به اردوی سلیس میکرد و ماهنامه حاذق مقالات طب نظری و عملی او را نشر میکرد ، و در ادب فارسی با میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی و کلام وی عشق و ارادت عظیمی داشت و چنانچه بنده غزلهای بدیع میرزا را از ایشان شنیده و حظ روحی حاصل کرده است .

حکیم طفرائی از شانزده سالگی به شعر سرائی آغاز کرده بود ، و غزل و قصیده فارسی را استادانه میگفت این قصیده او در مدح تاجدار دکن یادی از کلام اساتید میدهد :

ای جاه و حشمت تو به بیند گر آسمان

دارد همیشه بر قدمت خم سر آسمان

اوصاف تو اگر بنویسد دبیر چرخ

تا خطوط خود کندش مسطر آسمان

بازار عدل گرم چنان شد به عهد تو  
 معدوم گشت کینه شعاری در آسمان  
 شعر آخر بهترین مضمون آفرینی است .  
 با صد هزار دیده انجم ندیده اس  
 هرگز بدهر چون توجهان داور ، آسمان  
 دامان پر آورد شب ، و صبحش ، تهی کند  
 تا بر سرت نثار کند گوهر آسمان  
 ندرت مضمون و روانی زبان هم درین ابیات قابل ملاحظه است :  
 گر هم رکاب اسب سبا پیکرت رود  
 ماند بسان نقش سمش پس تر آسمان  
 دانم که قطره‌ئی ز محیط نوال تست  
 خود را نموده گر چه یم اخضر آسمان

در نظر معاصرین مولانا ظفرعلی خان مرحوم مؤسس روزنامه «زمیندار» طفرائی مرحوم را شاعر زبردست و پخته می‌شناخت . مولانا نیاز فتح پوری رئیس التحریر و نگار «لکهنو فارسی ایشان را بر اردوی شان ترجیح می‌داد . مولانا حسرت مولانی که در عصر خویش رئیس المعتبرین و افضل الناقدین بوده اند . بر کلام طفرائی تبصره کرده اعتراف صحت فن شان را نموده اند .

حکیم مزبور بسیاری از کتب ادبی و طبی و عروسی را تصنیف فرمود که برخی از آن بنام دیگران انتشار یافت ، کتابهایی که بنام او شورت یافت بدین قرار است :

- ۱ - شرح قصائد قاضی .
- ۲ - لسان الغیب ( علامه اقبال در اولین چاپ « اسرار خودی » بر حافظ انتقاد نمودند ) این کتاب مختصر در دفاع و حمایت حافظ نوشته شده .
- ۳ - کلیات طفرائی که مشتمل بر مندرجات ذیل است :
  - ۱ - دیباچه از پروفیسور صوفی تبسم ایم . ای .
  - ۲ - سوانح حیات پروفیسور صوفی تبسم ایم . ای .
  - ۳ - تبصره بر کلام اردو از عرشى .
  - ۳ - تبصره بر کلام فارسی از دکتر ممتاز حسن مرحوم ایم . ای معتمد سابق مالیات پاکستان .

- ۵ - منظومه‌های متعلقه مناظر فطرت مثلاً بهار ، برشکال ، گرمک شب تاب ، نوروز ، هلال و غیره . آغاز این حصه نظم از زمزمه توحید کرده‌اند .
- ۶ - منظومه‌های اصلاح ملی و ارتقای اسلامی مثلاً تصویر یاس ، عمل ، تعلیم ، ملک و معذب ، عالم آشوب ، شکوه اسلام ، صدای اسلام ، کارزار طرب ابلس ، جام عرفان و غیره .

۷ - غزلیات بزبان اردو .

۸ - غزلیات پارسی .

۹ - قصائد پارسی .

متفرقات : - بزبان اردو فارسی و عربی کہ بر مناجات ولنت و دیگر مضامین مختلفہ مشتمل است .

شرح دیوان غالب ناتمام از اسرار غیب است کہ وقتی بشرح این شعر رسید فرشته اجل مجالی نداد کہ بنوشتن شرح آن پردازد .  
هان ای فلک پیر جوان ها ایہی عارف

کیا تیرا بگر تاجونہ مرتا کوئی دن اور

ارتجال : روزی در ایام تعلیم نویسنده این سطور عرض کرد کہ قطعہ نعمتیہ سعدی را کسی جواب نگفته ( بعد از آن معلوم شد کہ مجد خوفاقی در خارستان و مولانا جامی در بہارستان بجوابش پرداختہ اند (۱)

قطعہائی چند ارشاد فرمودند در ذیل اولاً تیر کا ، قطعہ سعدی را می ... نویسم و بعداً از قطعہ طفرائی تقدیم می دارم :

کشف الدجی بجماله

بلغ العلی بکماله

صلوا علیہ و آلہ

حسنتم جمیع خصاله

( سعدی )

زہرت ریاض کماله

مطرت سحاب نواله

صلوا علیہ و آلہ

بزغت شمس جمالہ

( طفرائی )

قطعہ زیر احساسات و عواطف قلبی و روحی را برمی انگیزاند .

روحی بشوق وصال

قلبی بشغل خیالہ

صلوا علیہ و آلہ

نفسی بذوق زلالہ

مرحوم دکتر ممتاز حسن ممتاز سابقہ الیات پاکستان در مقدمہ کلیات طفرائی

می نویسد :

در خیال من حکیم طفرائی استاد فن بوده است در شعرش عنصر قادر و الکلامی بدرجہ اتم موجود است تراکت خیال و حسن بیان از مختصات شعر اوست ، تازگی اشعار او از کلام اکابر اساتذہ یاد میدہد ، قدرت کامل کہ بر زبان داشتند در کلام شان جا بجا دیدہ می شود ، سبک قصائد او خیلی پر شکوہست مثلاً در قصیدہ مدحیہ نواب رامپور می سرایند :

چہ در گہی کہ شکیب است ناشکیبان را

چہ در گہی کہ صبوری ناصبور افناد

۱ - در این روزها از مطالعہ ماہنامہ وحید ، آگہی حاصل شد کہ

دیگر ان ہم در این راہ رفتہ اند . (۲)

چه درگهی که بر ولعه لمعه جلوه طور  
 چه درگهی که درو بقعه بقعه نور افتاد  
 قصیده دیگر از این هم فائق تر است :  
 تاجداران جهان را در قرین درگهت  
 بوسه خیزد از شفاء و سجده ریزد از جباه  
 درنوازش گاه جودت جود و احسان را امان  
 در نمایش گاه جاهت جاه و حشمت را پناه  
 قصیده در مدح نظام دکن که در شانزده یا هفده سالگی گفته از لحاظ  
 قدرت کلام محیر العقول است :  
 چه درگهست فلک با شعاع مهران  
 غبار و گرد بر و بد دم طلوع سحر  
 چه روضه ایست که آن جا ، ز بارش انوار  
 نه ممکن است شدن امتیاز شام و سحر  
 نعت : صمیمیت و عقیدتی که بحضرت رسالت پناه داشتند در بیشتر اشعار  
 نعتیه مشهود است مثلاً :  
 ای آنکه زیر گنبد سبز آرمیده‌ای  
 دید آنچه امت زغم آیا ندیده‌ای ؟  
 روحی فداک مایه ناز دو عالمی  
 کونین را سرور دل و نور دیده‌ای !  
 تغزل : روح تغزل که در کلام آن مرحوم است از اساتذۀ قدیم سرچشمه  
 گرفته است ، میگوید :  
 من و تو مست اتحاد شدیم  
 خود بگو در میان حیا چه کند  
 \* \* \*  
 بتی که پرده نشین حریم دل بوده است  
 به حیرتم چه قدر خلق آشنا افتاد  
 \* \* \*  
 کشیدم در تمنایش من ازهر آرزو دستی  
 چه خوش ای ناصح نادان که بردارم ازو دستی  
 قدرت کلام تنها خاصه کلام نیست ، بلکه نزاکت و لطافت تخیل نیز در  
 آن دیده میشود مثلاً :  
 لطمه‌های موج را آماج گاهم روز و شب  
 گرچه از دریا چو ساحل بر کنار افتادم  
 \* \* \*  
 کی سر آید جاده منزل که سر گشتگان  
 اول و آخر نمی دارد خط پر گارها

پایمالی ها بود مستلزم اوج کمال

زیر پا چون سایه نصف النهار افتادام

\* \* \*

آن جبین را عرق فشان بینم

اختر از ماهتاب می ریزد

این چنین اشعار لطیف درهرغزل و قصیده او فراوان است ، و در برخی

اشعارشان رنگ تصوف و بند و موعظه و عبرت موجود است :

آمد پس فنا ز لب گویم این ندا

ایست مال زندگی مستمار بود

\* \* \*

اقرب از حبل و رید است وز من دورتر است

حیرتم باد ، که شد دور رگ جان از من

سوز و گداز نیز جز و کلام اوست ، در قطعه ای که نویسنده سطور را مخاطب

فرموده بیتی آورده اند :

بپذیر اعتذار طفرائی حزین دانی که او ز بندالم هیچ گه نرست

درغزل احساس غم را به پیرایه ای لطیف اظهار نموده اند :

از باده نوش میکند آرزو مهرس چندان که خم کشید ، رهین خماری بود

در این شعر سوز و غم را بشوخی و اسنفهام آمیخته اند :

ای چشم اگر تو ابر نئی جوش اشک چه؟

ای دل ، اگر تو برق نئی ، اضطراب چیست؟

احساس لطیفی که سوز دل را با نزاکت تخیل آمیخته شایان توجه است:

مرده صد درمان و خون گردیده صد حسرت بدل

در غم مرگ جوان سوگوار افتادام

کیف برشکال را چه خوش تصویر می کند :

کیفیت های برشکال مهرس باده ها از سحاب می ریزد

حسنت از سر حد کمال گذشت از شبابت شباب می ریزد

در بعض اشعار با استانده قدیم دوش بدوش بنظر می آید مثلا نظیری

نیشابوری گفته :

گر چه میدانم قسم خوردن بجانم خوب نیست

هم بجان تو که یادم نیست سو گندی دگر

## تاریخچه تربیت معلم در ایران

بدیهی است که نخستین محل تربیت طفل خانواده و پدر و مادر مریدان اولیه آدمی است ولی بطور کلی تربیت مراحل دارد هر مرحله مریدی بخصوصی لازم دارد :

علمای تربیت مراحل مذکور را چنین تقسیم کرده اند اول دوره پرستاری کودک پس از تولد تا ۳ سالگی . دوم دوره کودکی تا ۷ سالگی . سوم دوره دبستانی از ۷ تا ۱۳ سالگی . چهارم دوره بلوغ از ۱۳ تا ۱۶ سالگی . پنجم دوره جوش و خروش جوانی از ۱۶ تا ۲۰ سالگی . این طبقه بندی تکوینی فعلی است .

اما تاریخ تعلیم و تربیت در ایران چگونه پیدا شده است . مسأله ایست که از نظر ارباب ادیان و اصحاب تکامل اختلاف کلی دارد ، پیروان دین آفریدگار را نخستین آموزگار آفریدگان می دانند چنانچه نص تنزیل حکایت دارد و علمنا آدم اسماء کلها .

در تاریخ داستانی ایرانی ، کیومرث ، جمشید ، هوشنگ ، تهمورث بنا به مندرجات شاهنامه در زمره نخستین معلم اجتماعی مردم زمان خود بودند .

چنانچه اختراع آتش ، ساختن ابزار و آلات ، تأمین آب مشروب ، آموزش شیوه کشاورزی ، اهلی کردن گاو و گوسفند و درست کردن لباس از جمله شاعکارهای هوشنگ است .

بدین گونه از چرم پویندگان ، پوشید بالای کوبیندگان و نیز طبق مندرجات شاهنامه دیوان نخستین آموزگار بودند که به تهمورث نوشتن آموختند .

ولی باوجه بمتون معتبر تاریخی معلمین ایرانیان آریائی و مزدیسنائی معان بوده اند . آنان کسانی بودند که به فلسفه و تعلیم زرتشت آشنائی داشتند . AMMIANUS MARCELLINOS مورخ رومی که در قرن

چهارم میلادی می‌زیسته مفصل‌آزمه‌های ایران صحبت می‌دارد، در ضمن می‌نویسد از زمان زرتشت تا با امروز مغان به خدمت تعلیمات دینی گماشته هستند.

Cicero خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد می‌زیسته می‌نویسد: «مغان نزد ایرانیان از فرزندان و دانشمندان بشمارند، کسی پیش از آموختن تعالیم مغان پادشاهی ایران نمی‌رسد رجوع شود به مرجع زیر (۱) Nikolos از شهر دمشق نوشته کوروش، دادگری و راستی را از مغان آموخت.

باری بعد از ظهور زردشت نیز پیشوایان این کیش بنام مغ و موبد خوانده شده‌اند. هرودوت و گزنفون فیلسوف معروف یونانی بزرگان دیگر که از زرتشت ذکر کرده‌اند او را موجد فلسفه مغ دانسته‌اند. کلیه مندرجات کتابهای قدیم در مورد تعلیم مغان بسیار مفید است. در آن اعصار معلم بقدری محترم بوده است حتی زرتشت را نیز با اسم معلم خوانده‌اند.

در بین زرتشتیان قدیم تا با امروز مقام پیشوایی میراثی بوده و هست بنا بر این مغان و معلمان قدیم از خاندان مخصوص بوده و هستند، یعنی پشت به پشت سمت پیشوایی دین و معلم اجتماع زرتشتی بودند. (۲) در پشت‌ها چنین آمده است «عبادت می‌کنم فرشته محافظ خداوند تعلیمات دینی و معلم خطابه و نطق را در کتاب اخلاق ایران باستان (۳) چنین ضبط شده است:

«ای اهورا مزرا، بمن فرزندی عطا فرما، که از عهده انجام وظیفه نسبت بخانه من و شهر من و مملکت من بر آمده و پادشاه دادگستر مرا یاری کند.»

در پندنامه زرتشت پدر و مادر مسئول تربیت فرزند قلمداد شده و او را مسئول عواقب اعمال زشت اولاد خود دانسته است. (۴)

بنابر این سازمان تربیتی در عهد باستانی مرکب از خانواده و آتشکده و آموزشگاه خاص، که منحصر به پرورش اطفال درباری بود، در میدانی قرار داشت دور از مرکز اجتماعی و مشتمل بر چهار قسمت:

۱- بخش کودکان ۲- جوانان ۳- مردان ۴- سالخوردگان و هر یک را سرپرستی اداره می‌کرد، سالخوردگان مسئول آزمایش و پرورش خردسالان مردان وظیفه پرورش جوانان را بر عهده داشتند. برایت ( ) جغرافی‌دان و مورخ معروف ایرانیان قدیم کودکان را پیش از بر خاستن آفتاب بیدار می‌کردند.

مطابق مندرجات پندنامه بزرگمهر یک-سوم وقت روزانه هر زردشتی باید

۱- آئینه آئین مزدیسنا ص ۵۶

(۲) - (۱۳-۱۰۵) (۳) - صفحه ۷۶ (۴) - پندنامه زرتشت

ترجمه دکتر ماهیار نوایی ص ۱۸



صرف امور دینی و تهذیب اخلاق و نیکوکاری بشود . (۱)  
 درپندنامه آذر بادماراسپندان که یکی از موبدان بزرگ عصر ساسانی  
 است و او را مدون اوستا دانسته‌اند چنین آمده است : (۲)  
 « زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز هـ دار تا غم و  
 اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نشوی »  
 در دوره ساسانی گذشته از آداب و رسوم درباری و معلوماتی که در  
 کتابهایی از قبیل تاج‌نامه ، آئین نامه یا اندرز نامه‌ها مندرج است ، اسب  
 سواری و تیراندازی و چوگان بازی و شطرنج و امثال اینها نیز تعلیم داده  
 می‌شد .

فرهنگ طبقات عالیه یعنی شاهزادگان همین مسائل بود و نیز میدانیم  
 مترجمین آثار پهلوی چه کلمه‌ای را ( مؤدب ) ترجمه کرده‌اند ولی این را می‌-  
 دانیم آموزگار اینکه برای اسب سواری و تیراندازی در دوره ساسانی  
 برای تعلیم بزرگ زادگان وجود داشته و جزئی از دیوان سپاه بشمار میرفته‌اند  
 در کتب عربی بعنوان مؤدب خوانده‌اند . بگفته دینوری از جمله اصلاحاتی که  
 بابک پسر نهران دبیر دیوان سپاه انوشیروان در این دیوان بعمل آورد  
 یکی هم تنظیم کار موبدان بود که در مقابل آنچه از مردم برای آموختن  
 اسب سواری و تیراندازی می‌گرفتند قصور نورزند . (۳)

طبری جزء کسانانی که رادر کشفن شهر براز شرکت کردند شخصی را هم  
 بنام ( ماهیای ) یا ماهیار ذکر کرده و سمت او را مؤدب الاساوره نوشته است (۴) .  
 اسواران از طبقات عالیه سپاه ساسانی بشمار می‌رفتند . فردوسی غالباً  
 مواردی را که در تاریخ عربی مؤدب نوشته شده با کلمه ( فرهنگی ) بیان  
 کرده است و معلوم نیست آیا این کلمه درست بجای مؤدب استعمال می‌شده  
 یا خیر .

در ترجمه فارسی نامه تنسر که از متن عربی بعمل آمده ( مؤدب ) بلفظ  
 معلم اساوره ذکر شده است .

عبارت زیر از لحاظ آنچه راجع به درجات آموزگاران و موادی که هر  
 دسته می‌آموخته‌اند ، ذکر شده و قابل دقت است :

برهر یکی مقصود از هر يك از طبقات چهارگانه اجتماعی رئیسی بر  
 پای کرد و بعد از رئیس عارضی تا ایشان را شمرده دارد و بعد از اومفتشی امین  
 تا تقفیش دغل ایشان کند و معلم دیگر تا از کودکی بازهر يك را بحرقت و عمل  
 او تعلیم و بتصرف معیشت خود فرو آرماند ، معلمان و قضا ترا که به تذکیر و  
 تدریس مشغولند مرتب گردانند و همچنین معلم اساوره را فرمود تا شهرها و

۱ - منقول از فرهنگ نامه تربیت جلد چهارم ص ۶۴۷ .

۲ - ( رکب رهان قاطع ج ۱ ) ۳ - الاخبار الطوال ج ۱ ص ۲ .

۴ - کتاب دینکرد بکرات به این موضوع اشاره کرده است .

رستاخوها ابتداء قتال را به سلاحشوری و انواع آداب مشغول دارد جملگی اهل ممالک بکار خود شروع کنند (۱) .

باری سن آمادگی به تحصیل را سال هفتم و سن بلوغ را پانزده سالگی فرزند می دانستند .

شاهنامه فردوسی بکرات باین موضوع اشاره کرده است اینک محض نمونه دومورد را که نخستین داستان سیاوش است و رستم مریبی وی می باشد و دومی داستان مربوط به تربیت بهرام گور شاهزاده ساسانی بوسیله نعمان بن منذر است اشاره می نماید .

با این مقدمات باید گفت معلم اول ایرانیان زردشت مقدس است . چنانکه در اوستا (۲) چنین آمده :

« زردشت آموزگار راستین بود و اندیشه راستی را در جهان منتشر ساخت . »

در وندیداد آمده است که :

« معلم روحانی باید شب را به مطالعه و فرا گرفتن درس صرف نماید و از خردمندان درس بیاموزد تا از تشویش خاطر فارغ گردد تا بعالم مقدس جاودانی و بهشت راه یابد (۳) . »

ولی ناگفته نگذاریم که برنامه تعلیم و تربیت ایران باستان مشتمل بر پرورش اخلاقی و دین و تربیت بدنی برای عامه بود فقط طبقه خاص از نعمت سواد و کتابت برخوردار بودند .

توجه تام به تربیت بدنی مدنظر بود زیرا که در کیش زردشت بیماری از پدیده های اهریمن است از ایثار و وظیفه مذهبی هر زردشتی بود تا به یاری اهورا مزدا برخیزد و با اهریمن بستیزد . پس بزرگترین و مهم ترین آموزشگاهها میدان اسب دوانی، چوگان بازی، ژوین اندازی بحساب می آمد .

هدف تعلیم و تربیت در ایران باستان این بود که بچه ها را طبق عقیده و سلیقه شاهنشاه بار آورد زیرا که شاه بخواست خدا و به موهبت الهی بر تخت نشسته و سایه او بر زمین است .

### تربیت زردشت

بنا به گفته اوستا انسان سه وظیفه دارد یکی آنکه دشمن خود را دوست کند ۲ - آدم پلید را پاکیزه سازد ۳ - آنکه نادان را دانا گرداند .

بزرگترین فضیلت تقوا است ، بلافاصله پس از آن شرف و درستی در کردار و گفتار نیک است (۴) .

— نامه تنسر ص ۱۵-۱۶

۲ یسنا قره ۲۹ بند ۸ ۳- منقول از (وندیداد ترجمه دار مستقر ص

۱۹۰ ۴ - تاریخ ویل دورانت ص ۵۴۳

در آثار عربی که مربوط به اواخر عصر امویست، برای آموزگاردو گونه لفظ استعمال شده که ظاهراً در آن دوره از حیث مفهوم اختلاف بسیاری داشته‌اند: یکی لفظ (معلم) است و دیگری کلمه مؤدب. آموزگارهای عمومی را که در مکتب‌خانه‌ها به تعلیم کودکان طبقات متوسط می‌پرداخته‌اند معلم می‌خوانده‌اند. ولی کسانی که فرزندان اشراف از امراء و شاهزادگان و دیگر درباریان را تربیت می‌کرده‌اند، مؤدب می‌گفته‌اند.

معلم و مؤدب از لحاظ درجه و پایگاه اجتماعی تفاوت زیادی داشته‌اند. این تفاوت را می‌توان از این عبارت که ابن قتیبه از گفتهٔ عبدالملک بن صالح خطاب بمؤدب فرزندش نقل کرده بخوبی دریافت: «انی جملتك مؤدباً بعدان كنت معلماً و جملتك جلیساً مقرباً بعد ان كنت مع الصبيان مباحداً» (من ترا مؤدب کردم، پس از آنکه معلم بودی و ترا هم‌نشین خود ساختم، پس از آنکه با کودکان و دور از حضرت میزیستی، تا وقتی کار سابقت را در نیایی، برتری کار امروزت را نخواهی فهمید (۱)).

در همین دوره برای آعوزشگاه نیز دو لفظ در کتب عربی دیده میشود یکی مکتب (۲) و دیگری (کتاب) بضم کاف و تشدیدت. بعقیده نلدکه شرق شناس آلمانی مکتب آموزشگاههای عمومی را می‌گفته‌اند. ولی کتاب جامی بوده است که در آنجا اولاد طبقات ممتازه تربیت می‌شدند.

بدیهی است که این اختلاف بین دو عنوان (معلم) و مؤدب و همچنین بین مکتب و کتاب در اثر اختلاف مواد بود، که تدریس می‌شد. معلم تنها سواد خواندن و نوشتن و شاید مختصری هم از احکام دینی می‌آموخت. ولی مؤدب غیر از خواندن و نوشتن چیزهای دیگری هم بشاگردان یاد می‌داد، و آنانرا برای مصاحبت با خلفاء و بزرگان، یا برای دبیری و خدمت در دیوان تربیت می‌کرد.

زردشت می‌گوید بزرگترین آرزویی که دارم انتشار راستی و درستی است (۴).

کسیکه از اندک دانش برخوردار است و دیگران را آموزد نزد خدا

۱ - نقل از کتاب عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۱

۲ - Noeldek تئودور اهل آلمان متولد سال ۱۸۳۶ و متوفی بسال ۱۹۳۱ برای مزید اطلاع از زندگینامهٔ وی به ص ۷۴ کتاب تاریخ سیر ترجمه قرآن در اروپا و در آسیا تألیف دکتر جواد سلماسی زاده مراجعه شود.

۳ - سعدی اصطلاح (معلم کتابی) را بکار برده است.

۴ - تاریخ ویل دورانت

پسندیده تر است از آنکه دارای علم بسیار باشد و از دیگران دریغ کند(۱)

### تعلیم و تربیت در دوران اسلامی و تربیت معلم

ایرانیان تشنهٔ دریافت حقائق و معرفت بودند، اسلام در آغاز ظهور برادری و برابری را برای آنان بارغان آورد، انحصار تعلیم و تربیت را از بین برد، آزادی خواندن و نوشتن برای عموم اعلام گردید، البته نحوهٔ تعلیم و وجههٔ همت پیشوایان اسلامی متوجه تهذیب اخلاق و تربیت و تعلیم اصول و فروع دین اسلام بود.

در دورهٔ اموی در ممالک اسلامی تعلیم از طریق روایت به انواع مختلفه آن از روایت شعر و اخبار و احادیث بود، تربیت منحصر به امور و اصول و مسائل مذهبی بود.

در این زمان مسجد يك مكان مقدس مذهبی بمعنی دقیق کلمه نبود، بلکه در مسجدهای آن روزگار غیر از عبادت بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نیز صورت می گرفت.

تالارها یا شبستانها در مساجد وجود داشت که مدرس می گفتند مخصوص دانش آموزان و دانشجویان آن زمان بود. فقط بعد از مسلمان شدن متولیان مساجد اختصاص عبادت یافت.

مصاحبت با خلفا و بزرگان یا برای دبیری و خدمت در دیوان تربیت می کرد.

در بسیاری از کتابهای قدیم مانند شاهنامه، چهارمقاله نظامی عروضی مثنوی معنوی مولوی، گلستان سعدی کلمه مکتب کتاب، دبستان، دبیرستان و دبیر دیده می شود. مکتبی نام شاعری بوده است که شغل مکتب‌داری داشته است. خلاصه در زمینه آموزش و پرورش و تربیت معلم باید گفت همچنانکه امروزه دانشگاهها رسالت هدایت جامعه را بعهده دارند در روزگار گذشته مساجد و مدارس دینی و علمای روحانی این وظیفه را داشته‌اند. مجالس درس و وعظ و تذکیر در مساجد برپا می شد و ورود تمام فرق اسلامی بدانجا آزاد بود و هر کس به اندازه فهم و توانائی خویش از آن تعلیمات بهره‌ور می شد صاحبان سفرنامه‌ها و رحله‌ها بوجود این قبیل امکان اشاره کرده‌اند (۲).

خردسالان را برای تحصیل سواد ابتدائی یعنی خواندن و نوشتن بمکاتب یا کتاب که لفظ آن از کتابت بمعنی نوشتن است روانه می کردند. اولین چیزی که بعد از القابا به اطفال می‌آورد ختم قرآن کریم بود و برای تسهیل تعلیم در بعضی از شهرها سرمشقی که در تخته مشق اطفال مینوشتند از آیات قرآن انتخاب می کردند. تقدیم درس قرآن بدانجهت بود که اگر برخی خردسالان توفیق ادامه پیدا نکنند لاقلاً به قرائت قرآن قادر باشند.

۱ - جلد دوم ادبیات مزدیسنا .

رحله ابن جبیر - سفرنامه ناصر خسرو و علوی . - رحله ابن بطوطه

۲ - مقدمه ابن خلدون .

بنا به عقیده ابن خلدون (۱) کسانی که فقط قرآن می خوانند و از علوم دیگر بی بهره بودند، چون قرآن معجزه است و نوشتن مثل آن بیرون از اندازه و توانائی بشر است بدین جهت این قبیل محصلین با قلت تصرف بار می آمدند و تربیتشان تمام نبود.

بعضی از متفکرین اسلام به عدم نفع این رویه بی برده و قاضی ابوبکر ابن عربی عقیده داشته است که تعلیم قرآن باید پس از تحصیل عربیت و مقداری حساب باشد. بخصوص روش مکاتب اسلام را انتقاد کرده و تعلیم قرآن را به خردسالان که از معانی آن هیچگونه آگاهی ندارند و نتوانند یافت شایسته نهمرده، و غلط و بی فایده پنداشته است.

مکاتب یا کتاب چنانکه گفته شد از همان اوایل اسلام در میان مسلمانان دایره و رایج شده بود. چنانکه حجاج ابن یوسف و پدرش در طائف مکتبدار بودند و عبد الحمید ابن یحیی دیر معروف مروان بن محمد در ابتداء زندگی مکتبدار بود.

ورود به مکاتب در تمام ممالک اسلامی و علی الخصوص در ایران هیچ شرطی نداشت. تمام طبقات اعم از عرب، موالی و ذمی و مسلمان در یک مکتب مجاز به تحصیل بودند این رویه تا عهد متوکل عباسی معمول بود بفرمان او در سنه ۲۳۵ - اطفال اهل ذمه از ورود به مکتبهای مسلمانان ممنوع شدند مقرر گردید که هیچ يك از مسلمانان اهل ذمه را تعلیم نکنند (۲).

ابتدا برای مکتبها محلی تخصیص داده نشده بود هر کس هر جا که می خواست مکتبی باز می کرد اکثر برای سهولت کار اطفال را در مساجد درس می دادند. تا وقتی که مدارس تأسیس گردید علت و سبب احداث مدارس به تفصیل نوشته خواهد شد برای تهیه محل بعضی مدارس مکتب ضمیمه داشت. ناگفته نماند که نخستین معلم مال اسلامی پیامبر و بعد از او صحابه تابعین بحساب می آیند. چه آن بزرگوار قرائت قرآن را به صحابه آموخت و آنان بتابعین آموختند از اینرو همان طوری که مدارس مسیحیان دیر و کلیسا بود، مدارس مسلمانان هم مسجد بود و شاگردانی که در مسجد دور استاد جمع میشدند به حلقه موسوم گشتند و غالباً حلقهها به استادان منتسب می شد.

هر مسجدی کتابخانه ای داشت. (۳) و مقداری کتاب برای مطالعه و استفساخ در آنجا گرد می آمد. غیر از مسجد بیمارستانها، خانقاهها، رباطها در منزل ها نیز حلقه درس تشکیل می یافت. بزرگان برای تعلیم فرزندان خویش معلم سر خانه می آوردند.

۱ - مقدمه ابن خلدون.

۲ - شذرات الذهب طبع مصر جلد ۲ - ۸۲

۳ - برای مزید اطلاع از تاریخ کتابخانه دیداری بتاریخ ادبیات دکتر

صفا ج ۲ - بکتاب النقص مراجعه شود.

بنابر این علوم قطعی و عقلی تا سال ۲۶۰ هجری بدون مدرسه رواج و توسعه یافت و با دخالت متوکل عباسی تحصیل علوم عقلی متوقف گردید (۱) و تعلیم و تعلم فقط منحصر به علوم دینی شد و معلمان نیز عالمان دین گشتند فقط در آشیانه شیعه اثری از علم و معرفت باقی ماند .  
چون تاریخ مدارس و تربیت معلم غیر قابل تفکیک است بنابراین بذکر تاریخ مدارس مبادرت می شود .

مورخان فرنگی نوشته اند که مأمون موقع ولایت عهدی در خراسان مدرسه ای دایر کرد اما مورخین اسلامی از مدارس زیرین که پیش از نظامیه در ایران دایر شده بود نام می برند :

۱ - مدرسه بیهقیه منتسب به بیهقی متوفی بسال ۴۵۰ - ۲ - مدرسه سعیده از آثار نصر بن سبکتکین برادر سلطان محمود - ۳ - مدرسه ای که در نیشابور برای امام الحرمین در زمان سلطنت البارسلان تأسیس گردید  
۴ - مدرسه ای که داعی صفیر در حدود اوایل قرن چهارم در آمل مازندران احداث کرده بود مقدم بر مدرسه نظامیه بغداد بود ولی خواجه نظام الملک چون برای نخستین بار برای مدارس مقرری و برای طلاب وظیفه و بقول مشهور ادرار بر قرار ساخت . از آن رو سبب اشتهار مدرسه نظامیه گردید .

نخستین نکته ای که درباره این مدارس باید گفت این است که تحصیلات متوسطه از این بیمد رواج گرفته ، چه در زمان گذشته تحصیلات فقط مختل بر دو قسمت ابتدائی و عالی بود . باری از قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم این مدارس سبب رواج زبان عربی و ضعف زبان پارسی گردید ، مانع نشر علوم عقلی شد . چه کسانی که به تقلید خواجه نظام الملک این مدارس را می ساختند بر آنها موقوفاتی تعیین می کردند ، طلاب و مدرسین ناچار بودند طبق جعل واقف به تعلیم علوم دینی و یا به تحصیل مقدمات آن که ادبیات عربی بود بپردازند .

نکته دیگری که درباره مدارس این عصر قابل ذکر است ، اختصاص هر يك از آن ها بفرقه ای از فرق مذهبی است و در سائر فرقه ها .

هر واقفی (۲) نباید به میل و علاقه قلبی خود و بعلت انتساب به يك مذهب مدرسه یا مدرسی که بنامی کرد بهم مذهب خود اختصاص میداد و دیگران را حاق استفاده از آنها نبود ، مخصوصاً اهل مذاهبی که در اقلیت بوده و احیاناً مورد بغض و کینه عامه مسلمین قرار داشتند . چنانکه شیعه اثنی عشریه طبق مندرجات کتاب النقص درری و قزوین و آوه و قم و مازندران و کاشان و ماوراءالنهر و خراسان عداستی داشتند که در آن جا قرائت قرآن و تعلیم قرآن بکودکان

۱ - تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان .

۲ - برای اطلاع از تاریخ وقف بکتاب الاسعاف فی تاریخ الاوقاف مراجعه شود .

و تعلیم فقه معمول بود ( کتاب النقض) ص ۴۷-۴۸ و همچنان مدارس دیگر از قبیل مدرسه خواجه عبد الجبار چهارصد مرد فقیه و متعلم و متکلم از بلاد عالم درس شریعت آموختند .

در مدرسه خواجه امام رشید رازی زیاده از دوست مرد دانشمند معتبر درس دین و اصول و فقه و علم شریعت خواندند .

شهر قم متجاوز از نه مدرسه داشته از قبیل مدارس صفویه ، مجدییه ، شرفیه ، عزیزیه . از مدارس مشهور شیمه است که درکاشان وجود داشته . مدارس سبزوار که شیمه در آنجا نفوذ داشت خود داستان مفصلی دارد اما اهل تسنن بیشتر از نظامیه‌ها یا مدارس که بتقلید آن ساخته شده بود استفاده می کردند .

از این میان مدرسه نظامیه نیشابور که ابوالعالی امام الحرمین در آنجا بقدریس نشست حائز اهمیت است وی مدت ۳۰ سال در آنجا بکار تدریس اشتغال داشت . هر روز سیصد مرد از ائمه و طلبه و اولاد صدور برای استفاده از درس های او حاضر می شدند و از میان همین گروه امام محمد غزالی برخاسته و یکی از شاگردان این مدرسه انوری ایبوردی است .

با تأسیس نظامیه نهضتی بزرگ در کشورهای اسلامی برای ایجاد مدارس پیدا شد و بسیاری از بزرگان بفکر انشاء مدارس افتادند ، بعضی تنها به منظور ثواب اخروی و برخی نیز از باب تحکیم بنیان قدرت عمومی و اجتماعی خود بدین کار اقدام کردند . از باب قدرت از لحاظ رقابت باین کار مبادرت کردند ، چنانکه تاج الملک قمی مدارس تاجیه را ایجاد کرد .

نظامیه‌ها در بغداد ، در نیشابور ، در بلخ ، اصفهان ، موصل ، مرو و هرات برپا شده بود که چند قرن بعد نیز آباد بودند . از این تاریخ ساختن و پرداختن مدرسه معمول روز بوده حتی ملک شاه نیز مدرسه ساخت ، و آنرا مخصوص فرق شافیه و حنفیه گردانید .

کتاب دائره المعارف اسلامی ج ۳ - تجارب السلف - تاریخ بیهیج حاکی از وجود مدارس متعدد است که در ولایات ایران و عالم اسلام برپا گردیده است . در قرن هشتم طبق مندرجات معجم الادباء ۴ - ص ۵۰۹ - طبقات الشافیه ج ۴ ص ۲۰۰ - راحة الصدور ص ۳۷۹ - و ۳۰۹ در بسیاری از شهرهای ایران مانند ری ، کرمان ، ، یزد مدارس بسیار همی ساخته شد که از دانشمندان بنام مانند ابوالفضل احمد بن محمد راوندی برای تدریس آن مدرسه گماشته شدند .

بنابر این چنانچه ملاحظه می شود تقلید از مدرسه سازی خواجه نظام - الملک بزودی در تمام شهرستانهای ایران معمول و املاک زیادی برای این مدارس وقف گردید این عمل بسایر ممالک اسلامی نیز سرایت نمود . بنابر - این قرن پنجم و ششم دوران رواج مدرسه و توجه ز طلاب به علوم مذهبی

و ادبی بود .

**سازمان مدارس :** این عهد بروی هم چنین بوده از محل موقوفات که بر آنها معین می شد اداره می گردید . موقوفات در دست متولی و ناظری قرار داشت و گاه مدارس را امرا و حکام و یا خلفا و سلاطین اداره می کردند بدین معنی که مدرس و ناظر و غیره آنانرا ایشان معلوم می نمودند ، از محل در آمد موقوفات مدرسه را تعمیر می کردند و به تمام کارکنان مدارس از مدرسین و محصلین گرفته تا خدام مشاخره و مواجب می دادند .  
تدریس در مدارس با دودسته بوده .

۱ - مدرسان ۲ - معیدان و گاه نیز اگر کسی را بالیاقت و اهمیتی چنانکه باید برای مدرسی نمی یافتند بجای وی نایب مدرس انتخاب می کردند . معید که بمعنی تکرار کننده است موظف بود درسی را که مدرس میگفت دوباره بر محصلان فرا خواند و مشکلات شاگردان را مرتفع گرداند . به مدرس و معید در حین شروع بکار تعلیم خلعت های گرانبهاء داده می شد و نیز مبلغی در ماه بعنوان مشاخره دریافت می نمودند . مدرس هنگام تدریس بر کرسی می نشست و ردائی سیاه شبیه طپلسان موسوم به طرحه می پوشید و عمامه بر سر می نهاد . دو معید در طرفین او می ایستادند و سخنانی را که املا می کرد تکرار می نمودند اینکار از آن جهت بود که بعلت کثرت عده گفتار مدرس بهمه نمی رسید مستمعین پای کرسی می نشستند و به سخنان مدرس و معید گوش فرامی دادند .

مواد تدریس عبارت بود از فقه و حدیث و تفسیر علوم ادبیه و علوم حساب و علم طب . و نیز هر مدرسه کتابخانه ای داشت که بنام بانی کتابخانه شهرت داشت اما حمله مغول وضع ایران را از هر حیث دگرگون کرد بقول ابن خلدون نویسنده بنام قرن هشتم در نتیجه این حمله انحصار علم و دانش که تا این زمان در دست ایرانیان بود بدررفت و مراکز تعلیم و تربیت ویران گردید ، ولی مع ذلک بهمت وزیران اندیشمند مانند عظامک جوینی و خواجهرشید - الدین فضل الله و خواجهر نصیرالدین طوسی اندکی باقی ماند .

و نیز در گوشه و کنار از دانشمندان فرزای ، یا نواحی که احیاناً در نتیجه بذل مساعی اتابکان از نهیب و غارت مصون مانده بودند نمونه ای از علم و دانش باقی ماندند مدرسی در بغداد و شیراز و نیشابور و خوارزم و تبریز ایجاد گردید . بدستور غازان خان در ربیع رشیدی دانشگاه بزرگی ساخته و پرداخته شد که شهزاد نغر شاگرد و متجاوز از هزار نفر استاد از صنوف مختلفه و از ملل مختلفه بوده . با توجه به مندرجات و قفنامه غازان خان استاد و معید و معلم حقوق کافی دریافت می داشت . و نیز در همانجا مکتب خانه ایجاد گردیده بود که به بچه های بی بضاعت تعلیم قرآن می دادند . ب علاوه در مقبره مجلل و وسیع خویش که در شب غازان بود ، تالارهای متعددی برای کتابخانه و مدرس برای



تعلیم علوم دینی ساخته بوده و موقوفات فراوانی برای این مؤسسات وقف کرده بود، این بطوطه این مؤسسات را دیده و در رحله خود ج - ص ۱۴۷ آورده است. مدرسه سیاری که سلطان محمد خدا بنده درست کرده بود نیز مشهور است.

بنابر این در زمان قدیم مدارس مانند حصارهای آهنین جامد و تغییرناپذیر و تابع ترتیب یک نسق و آداب و اوقات و دروس یک نواخت و تعلیمات آن محدود و معین و گوئی همه از یک قالب ریخته بود کوروسینا، بی هوش، باهوش زن و مرد همگی داخل یک قسم مدرسه می شدند و از روی یک برنامه درس می خواندند، خواه بخواند خواه نخواند. کتب درسی مخصوص و معین و بعضی کتابها گاهی قرنها تدریس شده است. بهمان نحو که گل را بکوزه گر و چوب را به درود گر می دهند کودکان را به دست آخوند که تربیت یافته مدارس مذکور بود می سپردند، استاد همه را یک عجمین می گرفت و بربیک قالب میریخت. و از این دو بعد از یک عمر تحصیل تازه مصداق این بیت می شدند:

در یکده افسوس بیجای نخریدند آن علم که در مدرسه آموخته بودیم  
مواد تحصیلی مکاتب درهمه ادوار تا ایجاد مدارس جدید عبارت از علم جزو و گلستان و جامع عباسی - نصاب الصبیان - تاریخ معجم ابواب الجنان - انموزج - تشریف - و عوامل و سیاق مدتی زیاد به این کار صرف می شد ولی آخر الامر نتیجه مطلوب بدست نمی آمد، هر چه در مکتب می خواندند بدست فراموشی می سپردند. و از اینهمه کوشش و تشویق و تحریضی که برای علم در سنن ما موجود است چرا نتیجه ای بدست نیامده است؟ برای اینکه فراموش شده است که هر خواننده و گرداننده آموخته نمی تواند باشد، هر عالمی معلم نیست، ما پنداشته ایم که هر کس درس بخواند عالم و دانا می شود و هر عالمی را شایسته تعلیمی و آموزگاری انگاشته ایم، باین قیاس چنین نتیجه گرفته ایم که هر کس چند روزی درس خواند شایسته آموزگاری می گردد این هر دو مقدمه غلط و ناصواب و نتیجه هم ناصواب است. معمولاً گفته می شود که تدریسات قدیم عمیق تر و اساسی تر بود، درس خواننده های آن زمان عالمتر و ادیب تر بار می آمدند ولی فراموش می شود که عده این اشخاص دانشمند نسبت به عده آنهائی که یک عمر درس می خواندند بدرجه صفر است یک مکتب خانه اگر صد شاگرد بیرون میداد تنها ده نفر با سواد و یک نفر عالم بدست می داد، مابقی حاصلی بجز عمر تلف کردن چیز دیگری نداشتند هزارها طلاب درس میردامدار استماع کرده اند ولی فقط یک نفر نظیر صدرالدین شیرازی درآمدی داشته است. پس باید چنین نتیجه گرفت که دانشمندان نامی مانند ابن سینا و ملاصدرا با استعداد فطری خود به جایی رسیده اند. روش تعلیم و تربیت در ارتقاء آنان تأثیری نداشته است. و ناگه ایایی محصلان دیگر در نتیجه تحصیلات یک نواختی و عدم اطلاع از فن تربیت و تعلیم بوده است مواد تحصیلات عالی هم چنین بود:

منفی، مطول. شرایع، لیمه، مکاسب، معالم، موافق، و اشارات و اسفار و امثال آن بیک طرز معین و مشخص پشت سرهم تدریس می‌شده. آخوند مکتب روضه خوان سرگذر و دعائوی مجله اینها را یکدوره میدید ولی چون بیرون می‌آمد و خرموسی صفا - را خرعیسی می‌نوشت. باری اوضاع چنین بود. تا در دوران پر افتخار دودمان پهلوی قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی در پنج ماده و چهار تبصره در نوزدهم اسفند ۱۳۱۲ - بتصویب مجلس رسید و در ۲۶ اسفند همان سال به توشیح همایونی رسید و بموقع اجرا گذاشته شد و از آن تاریخ به بعد وطن عزیز دارای معلمان عالم معلوم تربیتی گردید، امید است من بعد هم ادامه داشته باشد.

#### بقیه از صفحه ۴۹۶

در این ضمن مضمون آفرینی طفرائی هم دیدنی است :

جز زیبا بوسی خطائی نیست که من رفته است

هم بپایش بهر عرض اعتذار افتاده‌ام

هم چنین به تتبع شعر حافظ :

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فل بنام من دیوانه زدند

طفرائی این بیت را سروده است :

زد ارض و سما قرعه دم عرض امانت

این کار بجز حضرت انسان شدنی نیست

تلامذه حضرت مرحوم در علوم مختلفه از احاطه و شمار بیرون اند در شعر

هم بسی ناموران عصر خوشه چین گلشن کمال شان بوده اند، از آن جمله صوفی

تبسم (جامع کلیان طفرائی) میرزا بیضامروی ایرانی، میرزا شجاع، دکتر احمد

تسنیم، جلال الدین اکبر، برهم ناهدت، قاصر ام تسری، ملک‌حی الدین قمر شیخ

، عبدالقادر شاگرد مدرسی. هولینا ترم امیر تسری به شهرت رسیده اند این

نویسنده گمنام هم فک تک تلامذه حضرت است

